



شاعران تبریز و آذربایجان در عرفات العاشقین

جمشید علیزاده

نمایه‌ها نیامده است. به همین دلیل ارائه یک آمار دقیق از تعداد شاعران آذربایجان، حداقل در شرایط فعلی مقدور نیست؛ ولی طبق قراین، چیزی در حدود یکصد تا یکصد و پنجاه نفر را شامل خواهد شد و نکته جالب این است که در دو بخش یعنی در تبریز و شروان، مؤلف در هر سه طبقه شاعرانی را ذکر کرده است؛ یعنی هم از طبقه متقدمین، هم از متوسطین و هم از متأخرین خودش. ولی در سایر شهرها، چه در سرزمین‌های قفقازی و چه در خود آذربایجان، فقط مثلاً در مورد دربند از یک نفر، آن هم از طبقه متقدمین، نام برده است. یا در شبستر فقط از شیخ محمود شبستری از متقدمین نام برده و دیگر به طبقه متوسطین و متأخرین نپرداخته و ظاهراً منابعش کامل نبوده است.

نکته دیگر اینکه دفتر عرفات در عهد مؤلف بسته شده است؛ یعنی تذکراه‌ای را با همه فراز و نشیب‌هایش و با همه نقاط قوت و ضعف احتمالی فراهم کرده و به عنوان یک تذکره بزرگ و عمومی؛ و امروزه بخشی از میراث فرهنگی ما را تشکیل می‌دهد، این است که آیا شیوه تصحیحی که امروزه ما برای تذکراه‌ای از این دست و با این حجم به کار برده‌ایم می‌تواند جواب بدهد؟ و آیا پاسخگوی نیازهای امروزی هست؟ و چه قدر با معیارهای تصحیح متون می‌تواند مطابقت داشته باشد؟ متأسفانه در این بخش پاسخ بنده منفی است. دلایلی را هم عرض خواهم کرد.

در مقدمه جلد اول از ۱۰۳ کتاب اسم برده شده که به عنوان منبع در تصحیح تذکره عرفات مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بخش اعظم این منابع فاقد اعتبار ادبی و علمی

چنان که آقای دکتر شفیع‌یون در سخنرانی خود^۱ بیان کردند، مؤلف عرفات علاقه ویژه‌ای به اصفهان داشته است، یعنی اگر با نگاه آماری به قضیه نگاه کنیم، حجم شعرای اصفهان، بیشترین بخش از تذکره عرفات را تشکیل می‌دهد. یعنی هیچ استان یا ناحیه و منطقه دیگری به لحاظ تعداد شاعران با اصفهان برابری نمی‌کند. اما در مورد شاعران تبریز و آذربایجان، اجازه می‌خواهم — بدون اینکه وارد مباحث سیاسی شویم و آن قرارداد ۱۹۱۷ که سرزمین‌های قفقازی را امروزه به لحاظ جغرافیای سیاسی به نام جمهوری آذربایجان معرفی می‌کند — شمال غرب اطلاق کنیم تا مجموعه شاعران قفقازی هم بتوانند ولو در حد یک اشاره در عریض بنده جای داشته باشند.

نخست باید به عرض برسانم که به رغم اینکه نمایه این کتاب بسیار کارساز است، اما متأسفانه بسیار ناقص است، و می‌دانیم که برای مطالعات آماری، وجود این نمایه و دقتی که در آن اعمال می‌شود، به تعبیری از اوجب واجبات است. نمایه پراکندگی جغرافیایی شاعران در جلد هشتم، شاعران منطقه شمال غرب را چیزی در حدود یکصد نفر معرفی کرده است، یعنی مجموعاً سرزمین‌های قفقازی، تبریز و کلاً استان آذربایجان. اما با بررسی‌ای که بنده انجام دادم، دیدم که بسیاری از مدخل‌ها جا افتاده‌اند و از این نمایه فوت شده‌اند؛ مثل همام که تبریزی است، و بسیار هم معروف است، در متن هم آمده، ولی در نمایه نشانه‌ای از او دیده نمی‌شود. یا قاضی شروانی که در متن هست، ولی در

۱. متن این سخنرانی با عنوان «شاعران اصفهان و اصفهان در عرفات العاشقین» در ضمیمه ۳۵ آینه میراث منتشر می‌شود.

هستند. استادان قطعاً تأیید خواهند فرمود که دیوانی که ما از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی داریم، مخلوطی است از دیوان چندین شاعر، بسیاری از اشعار مسلم انوری نیز در همین دیوان آمده است؛ حالا بحث تصحیح و نسخه‌اش بماند. یا در مورد بسیاری از شاعران متقدم دیگر، نظیر فلکی شروانی. این‌ها باید از نو تصحیح شوند، یعنی بسیاری از این اشعار که در این دیوان‌ها آمده‌اند، مال این‌ها نیستند. از این ۱۰۳ منبعی که عرض کردم، بسیاری از چاپ‌ها، چاپ‌های بازاری است، با حواشی م. درویش، که معرف حضور دوستان هست.

نکته جالبی که برای من تعجب‌انگیز بود و هنوز هم در این حیرت به سر می‌برم، این است که از کویر اندیشه پژمان بختیاری که دیوان شعر پژمان است و در سال ۱۳۴۸ توسط انتشارات ابن‌سینا چاپ شده، نمی‌دانم از آن در تصحیح عرفات‌العاشقین چه استفاده‌ای می‌شود کرد، که به عنوان منابع تذکره عرفات ذکر شده است؟ حداقل بنده چیزی نفهمیدم. یا در مورد نحوه مأخذنویسی، در همین مقدمه یک بار ذیل شماره ۴۳ آمده است:

دیوان حکیم نجم‌الدین محمد فلکی شروانی، به اهتمام طاهری شهاب، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۵.
دوباره ذیل شماره ۶۴ آمده است:

دیوان فلکی شروانی، طاهری شهاب، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۵ ش.

هر دو تای اینها یکی است؛ یک بار هم بیشتر چاپ نشده و هیچ اعتبار علمی هم ندارد. بسیاری از این منابع فاقد اعتبار علمی‌اند.

نکته دیگر در حوزه مأخذشناسی این است که در حواشی، مثلاً در تصحیح اشعار هما، به مجمع‌الفصحاح استناد شده در حالی که دیوان همام توسط دکتر رشید عیوضی در سال ۱۳۵۱ ش، با مقدمه شادروان استاد منوچهر مرتضوی در دانشگاه تبریز چاپ و نشر شده و در سال‌های اخیر هم باز چاپ شده است، که یکی از بهترین تصحیح‌های انتقادی از دیوان قدما به شمار می‌آید و تا وقتی چنین کتابی هست، قطعاً دیگر نیازی به تذکره مجمع‌الفصحاح برای تصحیح اشعار همام نیست. یا تاریخ

تولد و فوت خاقانی از فرهنگ معین استخراج شده که واقعاً جای تعجب است. سخن و سخنوران نیز جزء منابعشان بوده و ما امروزه هم تاریخ دقیق فوت خاقانی را به روز و ماه و سال می‌دانیم، حداقل با استناد به جنگ کتابخانه لالا اسماعیل ترکیه که در ۷۴۱ و ۷۴۲ ق کتابت شده و فیلم آن در کتابخانه دانشگاه تهران در دسترس است. در مورد قدما به منابعی که پیش از قرن هفتم یا تا قرن هفتم تألیف شده‌اند و بعضاً از متون طراز اوّل این حوزه به شمار می‌آیند، مؤلف عرفات دسترسی نداشته، به طور مثال روضة‌الناظر و نزهة‌الخاطر عزالدین عبدالعزیز کاشی که — به تعبیر حضرت استاد شفیع کدکنی — یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی و ادبی قرن هفتم است و اشعار بسیاری از شاعران کاشان، اصفهان، آذربایجان و جاهای دیگر در این کتاب آمده و حتی در مدخل همین عبدالعزیز کاشی به نام کتابش هم اشاره‌ای نشده و این نشان می‌دهد که مؤلف عرفات اصلاً نمی‌دانسته که عبدالعزیز کاشی چنین کتابی هم داشته است.

در ادامه تصحیح، مشکلی که در مقدمه کتاب هم به نوعی به آن اشاره شده و دیگران هم اشاره کرده‌اند، این است که بعضاً شاعری را که از طبقه متقدمین است در طبقه متوسطین و یا متأخرین آورده است. به طور مثال شمس‌الدین قوّاس تبریزی، که در همین کتاب فوق‌الذکر عبدالعزیز کاشی، که در قرن هفتم کتابت شده — به روایت تلخیص معجم‌اللقاب، مؤلف تا ۶۹۳ ق در مدرسه مستنصریه بغداد بوده — اسم و شعرش آمده است، اوحدی وی را در طبقه متوسطین آورده که نشان می‌دهد هیچ اشرافی نسبت به منابع قبلی نداشته است. یا در مورد شیخ کجج تبریزی یا کوچج تبریزی — نام قریه‌ای است در دو فرسخی تبریز و اکنون در تبریز و آذربایجان کریجوجان تلفظ می‌شود — که معاصر سلطان اویس بوده و عبدالقادر مراغی و سلمان ساوجی هم با او مکاتبه و مشاعره داشته‌اند، شعرش به غلط ضبط شده و در متن هم تصحیح نشده است:

تا از غمت به شادی جان باز ننگریم
در عشق او به هر دو جهان باز ننگریم

که اصلاً شعر غلط است، و صحیح آن این است:

ما در غمت به شادی جان باز ننگریم
در عشق توبه هر دو جهان باز ننگریم

جالب توجه است که این شعر در تذکرة الشعراء دولت‌شاه هم آمده، یعنی مصحح می‌توانسته با یک مراجعه سطحی به آنجا این را پیدا کند و در انیس‌العشاق هم به همین شکل نقل شده است. در مورد شرف‌الدین رامی نیز مؤلف انیس‌العشاق، شعرهایی نقل کرده که بعضاً اشکال وزنی دارند یا تصحیحات قیاسی جواب نمی‌دهند:

دم صبح اگر نفسی زند ز دو زلف آن صنم خطا
پس [از] آن دم دگر ت زنده ز صواب او بودت خطا

«از» را مصحح افزوده، اما در متنی که در تذکرة الشعراء دولت‌شاه هم آمده، در متون کهن یعنی متون نزدیک به عهد مؤلف، مشخص است که صورت صحیح مصراع اول این است:

پس از آن دمی دگر از زند ز صواب او نبود خطا

یعنی یک «نون» در کتابت از «بُود» افتاده و مؤلف و مصحح را وادار کرده که یک «اوی» از خودش اضافه کند. یا:

من از آن روم به هوای او ز پی صبا چو غبار ره
که غبار من نبرد کسی سوی او به جز از صبا [...]

البته یک نقطه چینی گذاشتند که یعنی وزن مختل است. اما خیلی راحت می‌توانستند با مراجعه به تذکرة الشعراء دولت‌شاه صورت درست صورت صحیح بیت را بنویسند که این است:

من از آن روم به هوای او ز پی صبا چو غبار ره
که غبار من نبرد کسی به هوای او به جز از صبا

و بیت دیگری که اصلاح هم نشده و به همین شکل غلط در متن باقی مانده است:

در وصل اگر شبی زند غم عشق او ز دلم نهران
ز درون دل به زبان جان خبری رسد که درآ درآ

صورت درست شعر در بحر کامل قطعاً همین است:

در وصل اگر بزند شبی غم عشق او ز دلم نهران
ز درون دل به زبان جان خبری رسد که درآ درآ

در مورد سیف‌الدین تبریزی در جلد سوم صفحه ۱۷۹۲
بیتی نقل کرده است:

اگر به حکم، حساب صفاش کردند
شناختندی جاناست حازنی و احکام (?)

یک علامت سؤال هم در مقابل بیت آمده که یعنی تصحیح آن ممکن نشده است. در زیرنویس آن نسخه بدل دال را داده‌اند: «بساختندی خاماست سوز بی احکام»، که ظاهراً معنی ندارد. بنده حدس می‌زنم که این خاماست تصحیفی از جاماسب باشد که اساتید می‌دانند در فرهنگ ایران به ستاره‌شناسی و نجوم شهرت داشته و در شعر حسان عجم خاقانی هم بارها آمده است. یعنی صورت درست باید به این شکل باشد:

اگر به حکم حساب صفاش کردند
شناختندی جاماسب سوز بی احکام

در موارد متعدد این نسخه‌بدل‌ها مورد کم‌لطفی قرار گرفته‌اند. به طور مثال در مدخل سیف اسفرنگی در متن آمده که دیوانش دارای دوهزار بیت است و در نسخه بدل آمده که دارای دوازده هزار بیت است. درستش هم همین است؛ دیوان سیف در پاکستان چاپ شده، در سال‌های منتهی به انقلاب، و قطعاً هم دوازده هزار بیت است و این چاپ دیوان هم در دسترس هست؛ پس نسخه بدل باید بیاید در متن و بقیه بروند به زیرنویس.

این شیوه به نظر بنده، شیوه چندان مناسبی برای تذکره‌ای به این حد نبوده، فقط اجازه می‌خواهم با یک نکته دیگر عرایضم را خاتمه بدهم، البته این دیگر خارج از حوزه آذربایجان است. چون این اشکال‌ها صرفاً در مورد شعرای آذربایجان وجود ندارد، بلکه به روش تصحیح برمی‌گردد.

خواننده امروزی نیازمند تعلیقات مفصلی برای تذکره‌ای از این دست است که اینجا نقل قول‌هایی شده است. به طور مثال در مورد سلطان یعقوب بن اوزون حسن آق‌قویونلو

این بیت حضرت مولانا را نقل کرده است:

تا دل مرد خدا نآمد به دست
هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

نوشته است: «گویند از وی است که به اسم مولوی کردند.» خواننده دلش می خواهد بداند که تکلیف چیست؟ بالاخره این شعر مال مولانا است یا از سلطان یعقوب است که به نام مولانا کرده اند. در مورد یوسف شاه خطاط در جلد هفتم صفحه ۴۷۴۵ این بیت آمده است:

از کوهکن شنید شبی کوه ناله‌ها
[چون شد درون سنگ و برآورد ناله‌ها]

مصراع دوم آن را درون قلاب قرار داده اند که یعنی تصحیح قیاسی است. حالا قافیه چیست؟ نمی تواند که ناله‌ها باشد. یقین دارم صورت صحیح مصراع دوم این است و گرنه در یک شعر مقفا ناله نمی تواند دو جا تکرار شود:

از کوهکن شنید شبی کوه ناله‌ها
خون شد درون سنگ و برآورد لاله‌ها

به هر حال این ارتباط سنجی منابع، به ویژه چیزی که در مورد قدما نوشته و انتساب اشعار — چون به ویژه در بخش قدما ما با مشکلات عدیده ای مواجهیم که مثلاً شعری به نام خاقانی، کمال اصفهانی و دیگران آمده — باید در یک تعلیقات مفصل، تکلیفشان مشخص شود که بالاخره شعر از کمال هست یا نیست.

به طور مثال، عوفی از نظامی نقل می کند که از وی شعر غیر مثنوی کمتر نقل کرده اند و خودش ده تارباعی نقل کرده است. مرحوم وحید دستگردی دیوان قصاید و غزلیات نظامی را جمع آوری کرده و تشخیص داده که بخش اعظم آن از نظامی نیست و شیوه شعر هم نشان می دهد که متعلق به قرن نهم به بعد است. آنجا حداقل ده غزل از نظامی آمده که تکلیف آن هم روشن نشده که بالاخره اگر کتاب عوفی جزء منابع عرفات بوده، عوفی اشاره می کند که نظامی غیر از قالب مثنوی در قالب های دیگر خیلی کم شعر گفته، یا مصحح امروزی باید تکلیف این ها را مشخص کند.

شمس الحق تبریزی از بس که در آویزی
تبریز خراسان شد تا باد چنین بادا

